

بررسی تطبیقی دو فرهنگ لغت یک زبانه دهخدا و مریام و بستر از منظر ارائه اطلاعات مدخلی

فروغ کاظمی^۱

مجتبی صمدی^۲

چکیده

پژوهش پیش رو با هدف بررسی تطبیقی دو فرهنگ لغت یک زبانه دهخدا و مریام وبستر، از نظر ارائه اطلاعات مدخلی انجام شده است. در این پژوهش، گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و انجام پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی است. نخست ۵۰ واژه به صورت اتفاقی، حتی المقدور از کلیه حروف الفبایی، از دو فرهنگ لغت مورد بررسی، انتخاب و تحلیل شده است. سهم هر یک از فرهنگ‌ها ۲۵ واژه بود. پژوهش حاضر که بیشتر در حوزه اطلاعات مدخلی و اصول فرهنگ نگاری این دو فرهنگ لغت را بررسی کرده است، در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که از نظر ارائه اطلاعات مدخلی، آیا تفاوتی در دو فرهنگ لغت مریام وبستر و دهخدا وجود دارد؟ و این دو فرهنگ لغت، واژه‌های هم‌آوا-هم‌نویسه و چندمعنا را چگونه ارائه کرده‌اند؟ با توجه به نمونه‌های تحلیل شده در حوزه ارائه اطلاعات دقیق، منظم و کاربردی مدخل‌ها و نیز اصول استاندارد شناخته شده فرهنگ نگاری، تفاوت‌هایی به طور واضح مشخص است. نتایج نشان می‌دهد که این دو لغت نامه، در ارائه هم‌آوا-هم‌نویسی و نیز چند معنایی با یکدیگر تفاوت‌های بارز و گسترده‌ای دارند. زیرا برخلاف لغتنامه دهخدا که در ارائه اطلاعات مهم مدخلی، استاندارد مشخصی در تفکیک اینگونه مدخل‌ها به کار نبرده است، فرهنگ لغت وبستر با استاندارد روشن و البته مختص خود، اینچنین مدخل‌ها را از یکدیگر تمیز داده است.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ‌نویسی، فرهنگ یک زبانه، مدخل واژگانی، فرهنگ دهخدا، فرهنگ وبستر.

۱- مقدمه

توسعه هر کشور نیازمند زبان علمی استوار و زبانی است که بتوان با آن، در همه حوزه‌های علمی، فناوری، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی واژگان و تعابیر روشن و صحیح را فراهم آورد و به کار گرفت. زبان علمی قوی از ارکان توسعه کشور است. نخستین گام برای تبدیل زبان فارسی به زبان استوار و زایا تألیف فرهنگی جامع به شیوه علمی است که به زبان فارسی وحدت بخشد. فرهنگ‌نویسی در

^۱ دانشیار، گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

f.kazemi86@yahoo.com

samadi.mjtb@gmail

^۲ کارشناس ارشد زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

کشورهای پیشرفته فرآیندی مستمر است که از صدها سال پیش آغاز گشته است؛ مثلاً در کشور فرانسه، در اواسط قرن نوزدهم میلادی، پیر لاروس^۱ فرهنگی را بنیاد نهاد که تا امروز پیوسته به حیات خود ادامه داده و همواره در مسیر پیشرفت بوده و همگام با تغییرات متحول گشته است؛ اما متأسفانه سنت فرهنگ‌نویسی در ایران به هیچ روی چنین استمرار و تحولی نداشته است (خطیبی، ۱۳۸۶: ۴). نظام مسلط در تنظیم مدخل‌ها، نظام الفبایی است که به عنوان ساختار اصلی دستیابی به واژه‌نامه مورد استفاده قرار می‌گیرد (نیازی، ۱۳۸۵: ۳۸). گرچه فرهنگ و فرهنگ‌نامه در پی جمع‌آوری تمام اطلاعات و اصطلاحات علم مورد نظر خود است، دامنه علم و مباحث ناظر به آن، همه در قالب کتاب مرجع جمع نمی‌شود؛ زیرا سیلان علم و محدودیت کار مرجع‌نویسی مانع تحقق این امر است (موسوی، ۱۳۸۸). به باور لوکاس^۲، فرهنگ‌ها به سبب دلالت ضمنی بر اعتبار و درستی، نقش نمادین و نیرومندی در به رسمیت شناخته شدن و توانمندسازی زبان دارند (لوکاس، ۲۰۰۳: ۳۲۳).

امروزه مقایسه میان فرهنگ لغت‌ها از مسائلی است که بسیار مورد توجه فرهنگ‌نویسان قرار گرفته است. بخشی از این مطالعات به منظور «اصول و شیوه فرهنگ‌نویسی» است. فرهنگ‌نامه، کتابی حاوی علوم بشری، نشان‌دهنده سطح علمی و فرهنگی جامعه، و ابزار مهم تداوم علمی آن است (موسوی، ۱۳۸۸). کارکرد فرهنگ لغت در جوامع زبانی و نقش مهم آن به عنوان اثر مرجع، اهمیت نقد فرهنگ لغت را نیز به روشنی آشکار می‌کند. در جامعه‌ای مانند جامعه ایران، با شرایط اقتصادی حاکم، هزینه مالی و زمانی تولید و تدوین فرهنگ لغت بسیار زیاد است و کمتر مؤسسه فرهنگی یا سازمانی حاضر به تقبل چنین هزینه‌ای است (جعفری، ۱۳۹۲). استفاده از فرهنگ لغات، امروز تنها برای معنی‌شناسی واژه‌ها به کار نمی‌رود، بلکه برای شناخت منظوری که سخن‌گویان یک زبان از به‌کارگیری واژه‌ای در متن یا گفتار دارند، نیز به کار می‌رود (نیازی، ۱۳۸۵: ۵۶). از این‌رو پرداختن به پژوهش‌هایی در این ارتباط ضرورت می‌یابد. پرسش‌هایی که از نظر ارائه اطلاعات مدخلی برای نویسندگان مطرح است این مسئله است آیا تفاوتی در دو فرهنگ لغت مریام وبستر^۳ و دهخدا وجود دارد؟ و این دو فرهنگ لغت، واژه‌های هم‌آوا-هم‌نویسه و چند معنا را چگونه ارائه کرده‌اند؟ در واقع در پژوهش حاضر، هدف، بررسی قیاسی دو فرهنگ یک زبانه فارسی دهخدا و انگلیسی وبستر، به منظور مشخص نمودن نقصان‌های کمی و کیفی فرهنگ‌ها در حوزه‌های مختلف مدخلی، همچون تلفظ، کاربرد، معنا، تعریف، مترادف و متضاد، شاهد و مثال است.

روش انجام پژوهش، توصیف-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای است. داده‌ها، واژه‌های دو فرهنگ یک زبانه دهخدا و مریام وبستر است که هر یک از مقوله‌های اسم، فعل، صفت، قید و غیره را شامل می‌شود. در این مقاله برای قیاس بهتر و البته دقیق‌تر این دو فرهنگ لغت مجموعاً ۵۰ واژه، به صورت تصادفی ساده در نظر گرفته شده‌اند که سهم هر یک از این فرهنگ‌نامه‌ها ۲۵ واژه

¹ Larousse, P.

² Lucas, C.

³ Merriam-Webster

است. در این راستا سعی شده است تا برای هر حرف از حروف الفبای فارسی و انگلیسی، از هر دو لغتنامه یک واژه انتخاب شود تا از نظر میزان و نوع ارائه اطلاعات مدخلی بررسی و تحلیل شوند. در این پژوهش آخرین و جدیدترین نسخه چاپی دو فرهنگ لغت دهخدا و میریام وبستر انتخاب شد. ضمن مقایسه تطبیقی این دو فرهنگ لغت به لحاظ ارائه اطلاعات مدخلی، از قبیل تعاریف، کاربرد، معنا، شاهد و مثال، مترادف و تضاد، اطلاعات تاریخی، املاء و نیز، هم آوا- هم نویسی و چند معنایی، به قیاس توانایی‌ها، کاستی‌ها و کاربرد تخصصی آنها برای کاربران فرهنگ‌های یک زبانه پرداخته می‌شود.

۲- پیشینه مطالعات

زبان و ادبیات فارسی مدیون خدمات و زحمات ارزشمند مردان و زنان بزرگی است که عمر شریف خویش را وقف این زبان نمودند و نامشان همواره ماندگار گردید. دهخدا، یکی از مؤثرترین اشخاص بود که حضور فعال، خلاقیت، ابتکار و اراده خستگی ناپذیرش، او را در ردیف اسطوره و اسوه‌های زبان و ادبیات فارسی قرار داد. پس از دهخدا اشخاص دیگری چون معین، بزرگ علوی، حق شناس و دیگر متخصصان این حوزه درصدد تدوین لغتنامه‌ای برآمدند که از هر نظر خواننده را در پیدا کردن آنچه از یک فرهنگ انتظار دارد مجاب می‌کرد. رضایی (۱۳۸۸) ضمن اشاره به تاریخچه تدوین لغتنامه در ایران و برخی معیارهای فرهنگ‌نویسی در گذشته و سال‌های اخیر، به نقد و بررسی اصول فرهنگ‌نویسی در فرهنگ انجمن آرای ناصری پرداخت. فرهیدنیا (۱۳۸۶) به ضرورت لغتنامه‌نویسی تطبیقی پرداخت. او به بررسی معانی زبان‌های مبدأ و مقصد در فرهنگ‌های دوزبانه اشاره داشت. پیروز (۱۳۷۱) معتقد است به دلیل نیاز موجود در جامعه زبانی فارسی، قسمت اعظم توجه همواره به فرهنگ‌های «همگانی» و «آموزشی» در قالب فرهنگ‌های «دوزبانه» معطوف بوده است. از نظر قانعی فرد (۱۳۸۲) تا زمانی که اصول و روش‌های نوین فرهنگ‌نگاری دو زبانه و یک زبانه رعایت نشود و فرهنگ‌نگار به مهارت و دانش تخصصی این رشته آراسته و مجهز نباشد، همچنان کمبودهای اصول معیار در فرهنگ‌نگاری و نشر فرهنگ لغت‌های ایران وجود دارد. صبوری (۱۳۸۶) به پیشینه فرهنگ‌نویسی و آثاری اشاره کرده است که با روش الفبایی پیرامون مسایل فرهنگی، علوم و فنون، شرح حال و آثار بزرگان و نام‌آوران نوشته شده است.

فلاح (۱۳۸۸) به میزان گستردگی روابط فرهنگی، زبانی، مذهبی، هنری، بازرگانی و صنعتی ایران و شبه قاره از دیر باز پرداخت و چنین بیان کرد که پیشینه این روابط به دوران مهاجرت آریایی‌ها برمی‌گردد. چگینی (۱۳۸۲) تلاش داشت پرکاربردترین توصیف‌های اصطلاحات دستوری در نزد زبان‌شناسان را بررسی کند. از میان اصطلاحات مطرح شده در این کتاب می‌توان به قید، ابهام، پس‌سازی، بند مکمل، هم مرجع، تشبیه، ضمیر برون مرجع، تک واژه قاموسی، ستاک، ضمیر موصولی، گشتار و غیره اشاره کرد. سلطانی (۱۳۸۶) آنچه در فرهنگ‌های فارسی به فارسی در باب ارکان لغت می‌توان یافت، به شرح زیر ارائه کرده است.

۱- عنوان یا لغت یا مدخل یا ماده و ترتیب الفبایی آن؛ ۲- تلفظ یا ضبط؛ ۳- هویت دستوری و تاریخی؛ ۴- معنی یا معانی و مأخذ آن؛ ۵- شواهد و مأخذ آنها؛ ۶- اصطلاحات، تداول عامه و امثال؛ ۷- ترکیب‌ها و معانی و شواهد و مأخذ آنها.

کیپفر^۱ (۱۳۷۲) به مفهوم پیکره زبانی و اهمیت آنها در فرهنگ‌نگاری اشاره کرده است. شین‌زین-یان (۱۳۷۰) ضمن مقایسه تطبیقی میان فرهنگ‌های چینی و فارسی، مراحل تهیه فرهنگ لغت دوزبانه مشترک را ارائه نموده است. مقاله «طبقه‌بندی رده‌شناختی فرهنگ‌های ریشه‌شناسی و فرهنگ ریشه-شناسی زبان آسی تألیف آبیاف» از زگوستا (۱۳۷۵) نمونه‌ای از اعمال رده‌بندی در نقد فرهنگ است. او فرهنگ‌نویسی را بخش دشواری از زبان‌شناسی می‌داند و آن را در حوزه مطالعات مربوط به واژگان و معناشناسی قرار می‌دهد. القاسمی (۱۳۷۰) فرهنگ‌نویس عرب زبان به مباحث ریشه‌ای در زمینه چگونگی تهیه و مقایسه میان فرهنگ‌های دو زبانه پرداخته است. او در این مقاله معیارهایی را برای تدوین، انتخاب و ارزیابی فرهنگ‌های دوزبانه به دست می‌دهد. جیمز^۲ (۱۹۸۹) در کتابی به نام «فرهنگ‌نویسان و کارهای آنها» به وظایف اصلی فرهنگ‌نگار اشاره دارد. جکسون^۳ (۲۰۰۲) فرهنگ‌نویسی را شاخه‌ای از زبان‌شناسی می‌داند و معتقد است این فعالیت گروهی به متخصصان زبان‌شناسی در زمینه‌های مختلف، نظیر تلفظ، ریشه‌شناسی، صرف و واژه‌شناسی نیاز دارد.

هارتمن^۴ (۲۰۰۳) در مطلبی با عنوان «فرهنگ‌نویسی، مفاهیم انتقادی» به برخی تصورات منتقدانه در فرهنگ‌نگاری می‌پردازد. هارتمن (۱۹۹۸) فرهنگ‌نویسی را رشته مستقلی می‌داند که با نظریه‌ها و اصول رشته‌های گوناگونی، از جمله اطلاع‌رسانی، ادبیات، نشر، فلسفه و زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی و کاربردی در ارتباط تنگاتنگ است. لاندو^۵ (۱۹۸۴) فرهنگ‌نویسی را فعالیتی گروهی و تخصصی می‌داند و معتقد است بخش‌های مختلف آن را، مانند ریشه‌شناسی، اطلاعات دستوری و تلفظ سرمدخل‌ها، باید متخصصان حوزه‌های مربوط مشخص کنند. سینکلر^۶ (۱۹۸۴) فرهنگ‌نویسی را کاملاً مرتبط با زبان‌شناسی می‌داند و معتقد است در فرهنگ‌نویسی باید بر یافته‌های زبان‌شناسی متن و کاربردشناسی زبان که با کاربرد زبان در ارتباط است تمرکز بیشتری شود. گوس^۷ (۲۰۰۴) معتقد است که امروزه فرهنگ‌نویسی رشته‌ای مجزا به شمار می‌رود. اما تاثیرات فراوانی از زبان‌شناسی می‌پذیرد، به طوری که نقش زبان‌شناسی را در فرهنگ‌نویسی به هیچ وجه نمی‌توان نادیده گرفت.

¹ Ann Kipfer, B.

² James, G.

³ Jackson, H.

⁴ Hartmann, R. R. K.

⁵ Landau, S. I.

⁶ Sinclair, J.

⁷ Gouws, R. H.

۳- فرهنگ‌نگاری

فرهنگ‌نگاری به جریان تدوین فرهنگ لغت گفته می‌شود؛ روندی که مربوط به حیطه پدیده‌های قابل مشاهده، یعنی واژگان است و هم مربوط به مجموعه‌ای از اصول نظری واژگان‌شناسی که از طریق آن می‌توان واژگان را بررسی کرد. فرهنگ‌نگاری، فعالیتی علمی در حوزه گردآوری و تدوین واژه‌های زبان است که به صورت حرفه‌ای، طبق قواعد و اصول خاص خود انجام می‌شود. بدین ترتیب فرهنگ‌نویس با حرفه‌ای روبرو است که به توصیف تمام واژگان یک زبان (یا دو زبان) برحسب ویژگی‌های معنایی، دستوری و کاربردی آن توصیف می‌کند (حسینی‌پور نوغانی، ۱۳۹۲). در کتاب‌های مرجع به طور کلی لازم است چند ویژگی و اصل رعایت شود، که عبارتند از:

۱. ویژگی املائی
۲. ویژگی تلفظی یا آوایی
۳. مصطلح و غیر مصطلح بودن کلمه‌ها و وضع ترکیبی آنها
۴. ریشه معنایی
۵. ارائه تعریف دقیق، جامع و مانع
۶. جایگاه دستوری
۷. ترتیب اهمیت معانی اصطلاح یا مدخل با توجه به اهمیت کاربردی آنها
۸. معادل خارجی واژه‌ها در برخی از فرهنگ‌ها
۹. جنبه تاریخی
۱۰. رعایت علائم و نشانه‌ها

۳-۱- اصول و ضوابط مرسوم در فرهنگ‌نگاری

فرهنگ‌نویسان در تنظیم ساختار خود به دو دسته ضوابط توجه می‌کنند: ۳-۱-۱- ضوابط عمومی: منظور معیارها و ضوابطی است که معمولاً در فرهنگ‌نویسی زبان‌های مختلف به منظور تهیه واژه‌نامه‌ای معیار و انتخاب ساختار مناسب برای ارائه اطلاعات، مورد توجه قرار می‌گیرد، این موارد عمدتاً عبارتند از:

الف) تعیین فرهنگ‌لغت از نظر عمومی یا تخصصی بودن. حجم واژگانی که قرار است در فرهنگ گنجانده شود و دامنه فرهنگ از نظر میزان اطلاعاتی که ذیل هر مدخل درج می‌شود؛

ب) مدخل‌ها و سرمدخل‌ها از نظر انواع مدخل‌ها، شکل سرمدخل‌ها (چه نوع واحدهای واژگانی و با چه فرمی سرمدخل قرار می‌گیرند صورت املائی مدخل‌ها، تلفظ (مثلاً آوانگاری) و ویژگی‌های دستوری؛

پ) نحوه ارائه معادل‌ها و سازماندهی تعاریف. مانند چگونگی ارائه اطلاعات فرازبانی (مثلاً: اطلاعات موقعیتی، سبکی، دایره‌المعارفی، چگونگی گنجاندن اطلاعات ریشه‌شناسی و دستوری و چگونگی به کارگیری رمزها و نشانه‌های اختصاری برای نشان دادن انواع مختلف اطلاعات و ارجاعات؛

ت) چگونگی گنجاندن نگرش‌های جامعه و رعایت خط قرمزهای اخلاقی در فرهنگ‌نگاری.

۳-۱-۲- ضوابط خاص: منظور مواردی است که به ماهیت ویژه و شیوه تکوین و رشد واژگان و انواع واژه‌های وارداتی و عاریتی یک زبان خاص مربوط می‌شود. به عنوان مثال در فرهنگ‌نویسی فارسی لازم است تا حد زیادی به مسائل ناشی از رواج واژه‌های عربی در آن توجه شود، و یا در انگلیسی ورود واژه‌هایی از همه زبان‌ها به آن سبب شده است مسائل مربوط به ریشه‌شناسی، املاء و تلفظ واژه‌ها در فرهنگ‌نگاری حائز اهمیت زیادی باشد (نیازی، ۱۳۸۵).

۳-۲- مراحل تألیف فرهنگ

تألیف و تدوین فرهنگ شامل فعالیت‌های مختلفی است که بعضی از آنها مستقیماً منجر به تولید واژه‌نامه می‌شوند و بعضی جنبه زمینه‌سازی و آماده کردن شرایط را دارند. فعالیت‌های مقدماتی نگارش فرهنگ به بررسی بازار بالقوه و ویژگی‌های آن، طراحی ساختار کلی، آموزش و بازآموزی کارکنان، و غیره مربوط می‌شود که غالباً به علت توجه زیاد به مراحل اصلی ساخت فرهنگ یعنی جمع‌آوری داده‌ها، ویرایش و انتشار این فعالیت‌های مقدماتی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. جمع‌آوری داده‌ها شامل همه راهبردها و متونی است که برای جمع‌آوری اطلاعات لازم در تدوین فرهنگ به کار می‌رود و شامل موضوعات زیر است:

۱- تهیه فایل‌های استنادی

۲- تدوین پیکره یا مجموعه‌ای نظامند از متون، که به وسیله آن می‌توان ویژگی‌های کاربردی یک زبان یا تفاوت‌های زبانی را مستند کرد.

۳- کپی‌برداری از سایر واژه‌نامه‌ها با استفاده از تحقیقات میدانی.

تدوین یکباره پیکره یا مجموعه نظام‌مند متون، کاری بسیار شاق و توان فرسا است؛ البته امروزه با استفاده از رایانه و دسترسی به متون الکترونیکی، کار با سرعت بیشتری انجام می‌شود. استفاده از رایانه، ناشران را به تهیه پایگاه‌های اطلاعاتی سوق می‌دهد که به تألیف فرهنگ‌ها کمک می‌کند. پایگاه‌های اطلاعاتی منابع زبان به عنوان پایگاه مستندسازی مدخل‌های فرهنگ مورد استفاده قرار می‌گیرند و در شکل مطلوب خود مجموعه‌ای از آرشیوهای متنی و استنادات خاصی از مدخل‌ها، سرمدخل‌ها، معانی و تعاریف، و سایر مقولات اطلاعاتی (مانند تلفظ‌ها، کارکردهای معنایی، نحوه کاربرد واژه) هستند. این پایگاه‌ها رمزهای مربوط به فرمت‌ها، دستورات صفحه آرایی، ارجاعات متقابل، و پیوندهای بین مدخل‌ها را در خود دارند که سبب می‌شود، روزآمد کردن اطلاعات با سرعت انجام شود و یا استخراج مدخل‌های خاص و یا بخشی از مدخل‌ها از پایگاه-مثلاً برای تهیه فرهنگ مختصر و یا فشرده از یک فرهنگ بزرگ‌تر به راحتی انجام شود (نیازی، ۱۳۸۵).

۴- تحلیل داده‌ها

۴-۱- تحلیل نمونه‌های برگرفته از فرهنگ لغت دهخدا

- پندار

برای واژه «پندار» چهار مدخل هم‌آوا- هم‌نویسه، به صورت‌های اسم مصدر و اسم خاص آمده است. به لحاظ معنی، چندین معادل، چون تکبر و عجب، بادسری و خیال و تصور برای اسم مصدر و تعریفی برای

اسم خاص بیان شده که منابع تک تک آنها نیز با دقت ذکر شده است که این موضوع به دقت علمی معانی و غنای فرهنگی و ادبی این فرهنگ می‌افزاید. ریشه واژه ذکر نشده است، در حوزه آوانگاری هم تنها به حرف‌نگاری کلمه (پ) بسنده شده است. از چندین مثال و شاهد در قالب منثور و منظوم برای بیان کاربرد واژه استفاده شده است. برای این واژه مترادف و متضادی ذکر نشده است و با آوردن فعل امر (پنداشتن) اشاره‌ای به یکی از هویت‌های دستوری آن نموده است. به لحاظ تلفظ و ریشه و اطلاع تاریخی نیز توضیح خاصی وجود ندارد.

- تراویدن

تراویدن تعداد محدودی معنا و معادل، چون چکیدن و تعدادی تعریف با ذکر منبع دارد و تعداد محدودی هم مثال و شاهد به صورت نظم، همراه با ذکر منابع، جهت نشان دادن کاربرد آن ذکر شده است. واژه‌های مترادف و متضاد برای حصول به اطلاعات بیشتر ارائه نشده است. به لحاظ مقوله دستوری هم تنها به مصدر بودن واژه اشاره شده است. صدهای [ت و د] به عنوان آوانگاری با حروف و نشانه‌های فارسی آورده شده اما اشاره‌ای به اطلاعات تاریخی، اصول و ریشه این واژه نشده است. املاء آن همراه با خود واژه است.

- ثبت

در مورد این واژه، معانی متعددی از قبیل قرار دادن، حجت، نوشتن، مرد معتمد و غیره ذکر شده است که با آوردن نشانه || به تفکیک معنایی آنها پرداخته است. در این مدخل شاهد و مثالی برای معانی ذکر نشده تا کاربرد دقیق آن برای خواننده مشخص گردد. با آوردن کلمات هم معنی همچون نوشته، ثبت آمدن و ثبت برداشتن، همراه با مثال، در قالب نظم یا نثر به کاربرد آنها اشاره نموده است. آوردن منابع شواهد نیز بر اعتبار آنها افزوده است. از دو نشانه دیگر یعنی [ث] که به عنوان بخش آوانگاری ناقص واژه است و نشانه‌های (ع مص ، ص ، ا) که مشخص‌کننده هویت دستوری و تنوع کاربردی واژه است (عربی، مصدر، صفت و اسم). واژه متضاد و مترادف و نیز اطلاع تاریخی مربوط به این واژه مشاهده نمی‌شود. املاء واژه طبیعتاً با خود واژه همراه است.

- چنبره

چنبره دارای دو مدخل هم آوا - هم نویسه است، یکی به معنای حلقه، دایره و غیره، همراه با مثال که کاربرد واژه نیز به این ترتیب مشخص شده است و دیگری یک اسم خاص. برای این واژه تعاریفی هم ذکر و با نشانه || از هم مجزا شده است. درباره آوانگاری، همانند موارد گذشته از حرف نگاری مانند (چَمَّ بَ ر) به جای آوانگاری استفاده شده است. در مورد اعلام هویت دستوری با نشانه‌های (ا) و (اخ) مقوله دستوری مدخل‌ها به صورت اسم و اسم خاص مشخص شده و واژه‌های مترادف و متضاد و نیز اطلاع تاریخی ذکر نشده است. املاء همراه خود مدخل ارائه شده و به مصدر مرکب واژه (چنبره زدن) اشاره شده است.

- خوی

واژه «خوی» در ۱۲ مدخل واژگانی جداگانه که تماماً هم‌نویسه هستند و برخی هم آوا - هم نویسه و گاهی چند معنا آورده شده است، اما بدون توجه به قواعد درج مدخل‌های هم آوا - هم نویسه معیار یا مشخص. در اینجا با چند مدخل واژگانی متفاوت روبرو هستیم که معانی کاملاً متفاوت و جدا از هم دارند. برای این واژه کلمات ترکیبی، یعنی مرکب‌های بسیاری ارائه شده، از جمله تند خوی، نیکو خوی و غیره و نیز به لحاظ ریشه و اصول، برای این واژه موردی آورده نشده است. در مورد این واژه چند معنای متعدد ذکر شده است و با آوردن تعداد زیادی مثال در قالب نظم و نثر، به بیان کاربرد متعدد واژه پرداخته شده است. برای هر مدخل نیز از نشانه‌های اختصاری استفاده شده که به تلفظ‌های مختلف همچون [خَوَى/خَى/خَى] و هویت دستوری واژه مانند (لخ)، (ع ص) اشاره دارد. اشاره‌ای به تعداد معانی مرتبط همچون زنگ فلزات، کشت و زرع و جز اینها دارد که با نشانه || از بقیه معانی و توضیحات مجزا شده‌اند. در رابطه با واژه‌های مترادف و متضاد موردی دیده نمی‌شود. در رابطه با هم‌معنی‌ها، در هیچ‌کدام از مدخل‌ها نمونه‌ای مشاهده نمی‌شود و در ارتباط با اطلاعات تاریخی نیز موردی ارائه نشده است.

- رشمه

برای این واژه، دو مدخل جداگانه که هم نویسه هستند، در قالب اسم و اسم خاص ارائه شده و تنها به چند معنی، از جمله «رسن بلند مخصوص اسب»، دو تعریف که یکی به نوعی افسار خاص اشاره دارد و دیگری اطلاعات جغرافیایی است که به مکان‌دهی در دماوند اشاره شده است و ۲ نوع تلفظ، بدون رعایت آوانگاری معیار ارائه شده است که هر کدام نسبت به نوع تلفظ، معنای متفاوتی را بیان می‌کند که نشانه‌های مربوط به خود را دارد؛ مانند [رَم / م]. مثال یا شهادی که به بیان کاربرد آنها بپردازد مشاهده نمی‌شود. به لحاظ اصل و ریشه واژه، اطلاعاتی ارائه نشده و همچنین هویت دستوری مدخل‌های واژه، با نشانه‌های اختصاری (ا) و (لخ) مشخص شده است.

- سودا

در مدخل این واژه تنها یک معنی (سیاه) ارائه شده است و برای توضیح بیشتر به مدخل «سوداء» ارجاع داده شده و در آنجا چند معنی مختلف در کاربرد اسم (میانه دل) و صفت (زشت) ارائه شده است. تعدادی هم معنای متفاوت اما مرتبط، از جمله عشق، بیهوده، اندیشه و غیره که با نشانه || از یکدیگر تمیز داده شده‌اند. مؤلف با آوردن مثال‌های متعدد منظوم و منثور، از زبان فارسی و عربی، با ذکر منابع آنها که هم نشان از درصد فراوانی بالای این واژه در ادبیات فارسی و عربی است و هم نشان از دقت علمی معانی و غنای فرهنگی و ادبی این فرهنگ لغت دارد، به کاربرد فراوان واژه اشاره کرده است. از نشانه [س] برای نشان دادن نحوه صحیح‌تر تلفظ، باز هم بدون توجه به فرآیند آوانگاری بین‌المللی استفاده شده و از نشانه‌های اختصاری (ع ص) و (ع ا) برای نشان دادن هویت دستوری واژه استفاده شده است. اما با این همه هیچ واژه هم معنا، متضاد و مترادف یا اطلاع تاریخی بیان نشده است.

– شوکران

برای این واژه معنایی ارائه نشده و تنها تعدادی تعریف از جمله اشاره‌ای به نوعی گیاه یا نوعی تخم گیاه و غیره ذکر شده است؛ همچنین مؤلف به ارائه کلمات ترکیبی و مرکبی که از ترکیب با این واژه ساخته شده و به کار می‌رود، همچون شوکران صغیر و جز آن، قصد نشان دادن کاربردها و معانی مختلف این واژه را دارد؛ به علاوه تلفظ واژه نیز همراه با ارائه نشانه [ش / شو ک] ارائه شده است که تنها به بهتر تلفظ نمودن واژه کمک می‌کند و کوچکترین شباهتی به آوانگاری معیار و بین‌المللی ندارد. در ارتباط با مقوله هویت دستوری، لغات هم معنی، مترادف‌ها و متضادها و اصول و ریشه واژه هیچ اطلاعی موجود نیست و تنها تعدادی واژه هم معنا از زبان یونانی همچون قوشیون و بازریقون و غیره ارائه شده است.

– ضارب

جزئیات اطلاعی که برای واژه «ضارب» ارائه شده شامل تعدادی معنی متفاوت همچون زنده، رونده و جز آنها که با نشانه || از یکدیگر مجزا شده‌اند و تعاریفی از دو زبان فارسی و عربی، بدون درج شاهد یا مثال است؛ در نتیجه برای کاربرد این واژه نیز برای خواننده نمونه‌ای ارائه نشده است. معیارهای آوانگاری در این مدخل هم به درستی رعایت نشده و با آوردن نشانه [ر] تنها به حرف نگاری یک حرف بسنده شده است. برای نشان دادن هویت دستوری این واژه هم از علائم اختصاری (ع ص، ا) به عنوان نشانه استفاده شده است. اطلاعات تاریخی، مترادف و متضاد هم برای فهم بهتر واژه وجود ندارد.

– عود

برای واژه «عود» ۸ مدخل هم آوا - هم نویسه و چند معنا آورده شده که هر کدام در مدخل‌های جداگانه‌ای ارائه شده است. برخی مدخل‌ها دارای معانی و تعاریف فراوان است از جمله برگردیدن، بازگشتن، چوب مطلق و جز اینها و برخی دیگر به مدخل‌های دیگری همچون «عائد» یا «عائده» ارجاع داده شده‌اند. همچنین واژه‌های مرکب فراوانی همچون نایژه عود، عود و گلاب، چوب عود و جز اینها از این واژه که در کاربردها و بافت‌های مختلف، معانی مختلفی دارد، آورده شده که نشانگر کاربرد فراوان این واژه است. همچنین در قالب شواهد و مثال‌های متعدد به کاربرد واژه اشاره شده است. تلفظ در آنها به صورت حرف‌نگاری و محدود آمده و واج‌نگاری و آوانگاری مناسب و معیار ندارد. از آنجائیکه برای برخی مدخل‌های «عود» ارجاع ارائه شده، هیچ نوع اطلاعی در ذیل مدخل مذکور در دسترس نیست. شواهد و مثال‌های متعددی هم برای ترکیبات «عود» وجود دارد که در قالب نظم و نثر، به بیان کاربرد آنها پرداخته شده است. در رابطه با هویت دستوری، طبق معمول بعد از مدخل نشانه‌هایی اختصاری مانند (ع ص، ا) برای تشخیص خواننده از کاربرد دستوری واژه ارائه شده است؛ اما اصول و ریشه، مترادف و متضاد و نیز لغات هم معنی در هیچ مدخلی مشاهده نمی‌شود. برای این واژه و در ذیل یکی از مدخل‌ها تعداد ضرب‌المثل هم ارائه شده است (عود بر آتش نهند و مشک بسایند). تعدادی معانی و تعاریف مرتبط همچون «رد کردن»، «شاخه‌ای که از درخت بریده باشند» و جز اینها نیز برای اطلاع خواننده آورده شده است.

۴-۲- تحلیل نمونه‌های برگرفته از فرهنگ لغت مریام وبستر

Abandon

در مورد این واژه، دو مقوله دستوری اسم و فعل ذکر شده است؛ در مورد مقوله اول آن یعنی اسم، چندین تعریف و معادل معنایی را مشاهده می‌کنیم. در مورد این واژه، چندین مورد لغات مترادف مانند *ease*، *naturalness*، *spontaneity*، *bitedness* و غیره و نیز مواردی چون *constraint* و *restraint* به عنوان واژه‌های متضاد ارائه شده است، همچنین لغاتی آمده‌اند که به طور تقریبی با واژه در تضاد هستند مانند *ardor*، *embarrassment*، *reserve*، *discretion*، *uneasiness* و غیره، و واژه‌هایی همانند *fervor*، *recklessness*، *impulsivity* به عنوان لغات مرتبط ذکر شده‌اند. با استفاده از مثال به بیان کاربرد آن پرداخته شده است. به لحاظ مقوله دوم این واژه یعنی فعل که از نوع افعال متعدی است نیز، چندین تعریف متفاوت ذکر شده است. آوانگاری واژه را مشاهده می‌کنیم که به نحوه تلفظ آن اشاره دارد. لغات مترادفی مانند *deliver*، *give up*، *yield* و غیره نمونه‌ای چون *deny* به عنوان متضاد برای واژه آمده است. به لحاظ اصول و ریشه نیز، اطلاعاتی وجود دارد که شامل اطلاعات تاریخی و یا به عبارتی اولین تاریخ موجود برای استفاده واژه است. همچنین واژه‌هایی مانند *revel*، *bask*، *overdo*، *roll* می‌بینیم که از نظر معنایی و یا کاربردی به واژه مرتبط هستند. *inhibit*، *check*، *forbear* مواردی‌اند که به طور تقریبی با آن در تضاد هستند. همچنین با ارائه مبحثی کوتاه به توضیح و توصیف واژه پرداخته شده است.

Bank

در رابطه با مقولات دستوری واژه، پنج مدخل اصلی از جمله سه اسم و دو فعل عنوان شده است. از مهم‌ترین ویژگی‌های این مدخل‌ها هم‌آوا-هم‌نویسه بودن آنها است. برای مدخل اول که به لحاظ دستوری در جایگاه اسم ظاهر شده، نخستین ویژگی قابل مشاهده، نحوه تلفظ واژه است که به دلیل ویژگی هم‌آوا-هم‌نویسه بودن، این ویژگی در دیگر مدخل‌ها نیز صدق می‌کند. اطلاعات تاریخی (13th century) و ریشه‌شناسی واژه:

(Middle English, probably of Scandinavian origin. akin to Old Norse *bakki* bank, akin to Old English *benc* bench __ more at BENCH)

ذکر شده و چندین معنا برای آن آمده است.

در مدخل دوم که مقوله دستوری آن فعل است، می‌تواند در جایگاه افعال لازم و هم افعال متعدی قرار بگیرد. برای انواع متعدی آن چندین معنی در قالب جملاتی مانند *to form or group in a tier* به معنی «به صف ایستادن» آمده است. برای مدخل سوم که با توجه به مقولات دستوری در جایگاه اسم قرار می‌گیرد، نیز اطلاعات تاریخی 15th century و ریشه‌شناسی

(Middle English, from Middle French or Old Italian, Middle French *banque*, from Old Italian *banca*, literally, bench, of Germanic origin, akin to Old *benc*

چندین معنا از جمله

a person conducting a gambling house or game, specifically : DEALER

به معنی «شخصی که خانه یا بازی قماری را اداره می‌کند، ذکر شده است. در رابطه با مدخل چهارم که به لحاظ مقولات دستوری در جایگاه فعل و از هر دو نوع افعال لازم و متعدی قرار دارد، اطلاعات موجود شامل نخستین تاریخ شناخته شدن و پیدایش واژه (circa) ۱۷۵۱ و چندین معنا از جمله در نوع لازم to manage a bank در معنای «اداره کردن بانک» و در نوع متعدی to deposit or store a bank این‌به معنی «سپرده‌گذاری» یا «ذخیره کردن در بانک» آمده است. برای مدخل پنجم که در

جایگاه اسم ظاهر شده است، ریشه‌شناسی

(Middle English banc bench, from Anglo-French, of Germanic origin, akin to Old English benc)

و اطلاعات تاریخی (۱۶۱۴) واژه موجود است.

Capacity

در رابطه با این واژه، دو مقوله دستوری اسم و صفت عنوان شده است. برای مقوله اول یعنی اسم، آوانگاری برای نحوه تلفظ واژه مشاهده می‌شود. به لحاظ تعاریف و معنی دارای موارد متعددی همچون <legal competency or fitness <capacity to stand trial>، به معنی «صلاحیت قانونی یا شایستگی» <در مقام صلاحیت واقع شدن> و غیره است. همچنین با ارائه مثال مانند جمله Does he have the capacity to handle his job? به معنی «آیا او توانایی اداره شغل خود را دارد؟» در قالب جمله، به بیان کاربردهای واژه پرداخته است. برای مقوله دوم این واژه یعنی صفت، تنها جزئیات اطلاعی موجود تعریف این واژه همچون

<a capacity crowd> equaling maximum capacity

به معنی «برابر با حداکثر توانایی شدن» است.

Get

این واژه به لحاظ مقولات دستوری به سه مدخل فعل و دو اسم تقسیم شده است. از مهم‌ترین ویژگی‌های این واژه، چند معنا بودن آن است. در رابطه با مدخل نخست که در جایگاه فعل و از انواع متعدی و هم لازم است، اطلاعات موجود شامل حالات تصریفی فعل و ریشه‌شناسی است.

(Middle English, from Old Norse geta to get, beget; akin to Old English bigietan to beget, Latin prehendere to seize, grasp, Greek chandanein to hold, contain)

و اطلاعات تاریخی آن 13th century. برای نوع متعدی فعل معنای متعددی مانند to receive گرفتن و فهمیدن "ارائه شده و نیز برای نوع لازم آن مواردی همچون to acquire wealth و to leave immediately به معنی «به دست آوردن ثروت و بلافاصله ترک کردن» به عنوان معنای واژه ذکر شده‌اند. همچنین استفاده از فعل‌های کمکی که از وجه وصفی گذشته افعال متعدی به عنوان حالت مجهول کمکی استفاده می‌شود از جمله get at, get ahead, get there, get on, get over در معنای به ترتیب «پیش رفتن، رسیدن به، موفق شدن، گذران کردن و فایق آمدن بر».

برای مدخل این واژه که در جایگاه فعل قرار دارد، مترادف‌های متعددی از جمله *come over*، *earn*، همراه داشتن، تحریک کردن و حفظ کردن، چندین واژه مرتبط همچون *organize*، *achieve*، *prompt*، *distress* و *provoke* به معنی به ترتیب «رسیدن، تشکیل دادن، وادار کردن، پریشان کردن و رنجاندن»، واژه‌های متضاد مانند *give up*، *deaden* و *compose* به معنی از دست دادن، بی رونق کردن و آرام کردن، و نیز چندین اصطلاح همچون *get into one's head* به معنی «حالی شدن» و *come by* به معنی «به دست آوردن» ارائه شده‌اند.

Head

در ارتباط با مقولات دستوری این واژه، سه مدخل اصلی از جمله اسم، صفت و فعل عنوان شده است که از ویژگی‌های اصلی و مهم آنها چند معنایی بودن است. اطلاعات موجود برای نخستین مدخل عبارتند از نحوه تلفظ واژه، ریشه شناسی:

(Middle English *hed*, from Old English *h*afod*; akin to Old High German *houbit head*, Latin *caput*)

اطلاعات تاریخی یعنی نخستین زمان شناختن واژه (before 12th century) مواردی مانند *person* به معنی شخص، *the end that is upper or higher or opposite the foot* به معنی «منتها الیه که در بالاتر یا بلندتر یا به خلاف جهت پا قرار گرفته‌اند، *leader* در معنای «رهبر»، *the end of a muscle nearest the origin* به معنی «نزدیکترین بخش انتهایی ماهیچه به مبدا» و *the place of leadership, honor, or command* به معنی «جایگاه پیشوایی، احترام و سرکردگی» به عنوان معانی واژه ذکر شده‌اند. برای مقوله فعل اطلاعات موجود شامل چندین مترادف مانند *direct* و *set out* به معنی «دستور دادن و بیان کردن»، تعدادی واژه مرتبط مانند *go* و *start* به معنی «شروع کردن و رفتن» و یک مورد اصطلاح *make a beeline for* است.

Mug

برای این واژه سه مدخل اصلی ذکر شده است. یکی از ویژگی‌های بارز برای این سه مدخل، هم آوا-هم نویسه بودن آنهاست. با عوض شدن مقوله دستوری واژه، مشخصه‌های آوایی به جهت ویژگی هم آوا-هم نویسی، در مدخل‌ها ثابت مانده است. در مدخل نخستین که به لحاظ دستوری در جایگاه اسم ظاهر شده است، اطلاعات تاریخی (۱۶۶۴) و ریشه شناسی آن به صورت:

(*origin unknown*) عنوان شده است. چندین معنا مانند *a cylindrical drinking cup* به معنی «یک فنجان استوانه‌ای برای نوشیدن» موجود است. برای مدخل بعدی که در جایگاه فعل و از هر دو نوع افعال متعدی و لازم قرار گرفته است، اطلاعات موجود، نخستین زمان شناخته شدن واژه در (۱۸۵۵) و حالات تصریفی فعل است. به معنی فعل در جایگاه افعال لازم مانند *to pose or make faces especially to attract attention or for a camera* به معنی «ژست گرفتن یا چهره‌سازی مخصوصاً به جهت جلب توجه یا جلوی دوربین» و در جایگاه افعال متعدی مانند *photograph* به معنی «عکس برداری کردن» اشاره شده است. برای مدخل‌هایی که در جایگاه اسم هستند چندین

مترادف همچون *face, grimace, tough* و *dupe* به معنی به ترتیب چهره، ادا و اصول، آدم اوباش و ساده لوح ذکر شده است. همچنین برای مدخل‌هایی که در جایگاه فعل هستند نیز چندین مترادف از جمله *grimace* به معنی ادا و اصول درآوردن عنوان شده است.

Occasion

برای این واژه دو مقوله دستوری اسم و صفت وجود دارد و برای هر کدام نحوه تلفظ یا به عبارتی آوانگاری مشاهده می‌شود. مقوله اول یعنی اسم، معانی متعددی دارد، مانند *a special event or ceremony* : CELEBRATION به معنی «اتفاق یا مناسبتی مهم: جشن» و همچنین مثال‌های فراوانی که در قالب جملات آمده‌اند از جمله *they marked the occasion with their families* به معنی «آنها مناسبتی را به همراه خانواده خود مشخص کردند». چندین واژه به لحاظ مترادف همچون *moment* به معنی «زمان»، متضاد همچون *after effect* و *sequel* به معنی «اثر ثانوی و عاقبت»، لغات مرتبط مانند *trice* و *spell* به معنی «لحظه و دوره» و واژه‌هایی که تقریباً متضاد شناخته می‌شوند همچون *repercussion* و *ramification* به معنی «انعکاس و انشعاب»، وجود دارد. برای مقوله دستوری دوم واژه یعنی فعل که از انواع متعدی است، واژه‌های مترادف متعددی از جمله *bring about* و *induce* به معنی «فراهم کردن و وادار کردن»، واژه‌های تقریباً متضاد مانند *limit* و *repress* به معنی «محدود کردن و جلوگیری کردن از» ذکر شده است.

Sole

برای این واژه، چهار مدخل اصلی از جمله دو اسم، فعل و صفت، ذکر شده است. از ویژگی‌های بارز که در مورد این چهار مدخل وجود دارد، هم‌آوا-هم‌نویسه بودن آنها است. در رابطه با مدخل اول که نقش دستوری اسم برای آن عنوان شده است، علائم آوایی جهت کمک به نحوه تلفظ صحیح واژه قابل مشاهده است که البته به دلیل ویژگی هم‌آوا-هم‌نویسی در مورد این واژه، نحوه تلفظ در رابطه با دیگر مدخل‌ها نیز صدق می‌کند. اطلاعات تاریخی واژه (13th century) و ریشه‌شناسی آن:

Middle English, from Anglo-French. From Latin solea sandal, a flatfish
ارائه شده است. معنی واژه بدین شرح آمده است: از انواع ماهی‌های پهن که دارای دهانی کوچک، باله‌هایی کوچک یا ابتدایی و چشمانی که نزدیک به هم قرار گرفته‌اند و در صید غذا از اهمیت برخوردارند. برای مقوله اسم این واژه چندین واژه مترادف مانند *bottom*، *underneath*، به معنی پایه و پایینی، و برای مقوله صفت *single*، *unmarried*، *unique*، *only* به معنی به ترتیب تنها، مجرد، منحصر به فرد و فقط آمده است. در مورد اصطلاحات، تنها یک مورد برای واژه آمده است: حقوق انحصاری انتشار، به کسی یا گروهی تعلق گرفتن، اعطا کردن یا نسبت دادن. برای مدخل سوم که از نظر مقولات دستوری در جایگاه فعل متعدی است، صورت‌های صرف شده فعل و اطلاعات تاریخی مربوط به اولین زمان شناخته شده آمده است. در مورد مدخل چهارم که نقش دستوری آن صفت است نیز ریشه‌شناسی واژه آمده و همچنین اطلاعات تاریخی که بیانگر نخستین زمان پیدایش واژه است (14th century).

Utilize

به لحاظ مقولات دستوری و هویت، برای واژه یک مقوله دستوری ذکر شده است: فعل که با اضافه شدن پسوند به اسم و صفت قابل تبدیل است؛ در ابتدا آوانگاری واژه آورده شده است و در ادامه تعریفی همانند *to make use of* به معنی «مورد استفاده قرار دادن» برای این واژه وجود دارد. برای این مقوله که از نوع افعال متعدی است با استفاده از مثال که در قالب جمله آمده، به بیان کاربردهای واژه پرداخته شده است از جمله *many of the library's resources are not utilized by towns people* در معنای بسیاری از منابع موجود در کتابخانه توسط مردم شهر مورد استفاده قرار نمی گیرند. اصل و ریشه واژه بدین شرح *French utilisier, from utile* و اطلاعات تاریخی واژه (۱۸۰۷) به عنوان اولین تاریخ پیدایش و استفاده از واژه موجود است. تعدادی واژه مترادف مانند *apply* و *use* به معنی «به کار بردن و استفاده کردن» و لغاتی که از نظر معنایی یا کاربردی با این واژه مرتبط هستند همچون *handle* و *direct* به معنی «اداره کردن و اقدام کردن»، و همچنین واژه‌هایی مانند *ignore* و *neglect* به معنی «نادیده پنداشتن و غفلت کردن» که به طور نسبی در تضاد با واژه هستند، نیز مشاهده می‌شود و در انتها تعدادی واژه همچون *agonize, advertise, atomize* و *anodize* و غیره ذکر شده که پسوندهای یکسان، مشابه و هم قافیه با واژه دارد.

Zero

به لحاظ مقولات دستوری، برای واژه سه مقوله دستوری ذکر شده است: اسم، صفت و فعل؛ در ابتدا آوانگاری واژه آورده شده است. برای مقوله اول واژه یعنی اسم، تعاریف و معانی متعددی مانند *NONENTITY : an insignificant person or thing* به معنی «شخص یا چیز بی‌اهمیت: نیستی» ذکر شده است. همچنین با استفاده از مثال‌هایی که در قالب جمله آمده، به بیان کاربردهای واژه و درک بهتر آن پرداخته شده است. اصل و ریشه واژه بدین شرح:

French or Italian; French zero, from Italian zero

و اطلاعات تاریخی آن به عنوان اولین تاریخ پیدایش و استفاده از واژه (۱۵۹۸) موجود است. برای مقوله دوم واژه یعنی صفت، تنها اطلاعات موجود به ذکر چند تعریف مانند:

of, relating to, or being a zero

به معنی «از یا مرتبط با هیچ بودن» محدود شده است و برای مقوله فعل، ضمن اشاره به نوع متعدی و هم لازم فعل به ارائه تعاریفی برای هر دو نوع، به ترتیب:

to determine or adjust the zero of (as rifle)

به معنی «تعیین و تنظیم کردن صفر (همچون تفنگ) و

to adjust fire on a specific target

به معنی «تنظیم شلیک بر روی هدفی مشخص»، اکتفا شده است.

۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله بررسی تطبیقی دو فرهنگ لغت یک زبانه دهخدا و مریام وبستر، از منظر ارائه اطلاعات مدخلی انجام شد. تحلیل ۲۵ واژه، از فرهنگ دهخدا حاکی از این است که در این فرهنگ مواردی همچون ارائه معانی و تعاریف (آنهم نه به تفکیک و ترتیب تاریخی و یا کاربردی) ارائه شاهد و مثال در قالب ابیات و متون قدیمی و البته ارزشمند گاه بسیار افراطی و گاه در واژه‌هایی مانند رشمه، شوکران و ضارب ضعیف و حتی در حد صفر ارائه شده است. ارائه برخی واژه‌ها در قالب ترکیبات مرکب و کاربردی، مانند واژه‌های خوی و عود همراه با شاهد و مثال، و نشانه‌های اختصاری است. در این فرهنگ لغت، اشاراتی به صورت ناقص و محدود به اصول و ریشه شده است. به مواردی از جمله واژه‌های هم معنی و مرتبط، اصول و ریشه، اطلاعات تاریخی و برخی اطلاعات تکمیلی و کاربردی، کمتر اشاره شده است و همه این موارد اساسی، از اهمیت، کیفیت و کاربرد این فرهنگ لغت جامع و ارزشمند قدری می‌کاهد. در ارتباط با فرهنگ وبستر اما وضعیت کاملاً متفاوت است. به معنی واژه بر اساس سیر تاریخی و کاربرد آن اشاره شده و به شاهد و مثال هم در ۱۹ مورد، آنهم شواهد و مثال‌های به روز و کاربردی پرداخته شده است. در هر ۲۵ نمونه ارائه شده، به هویت دستوری آنها اشاره شده و به تفکیک برای هر کدام از آنها مثال ارائه شده است. اصل و ریشه واژه‌ها دقیقاً و برای هر ۲۵ واژه ارائه شده و اطلاعات تاریخی واژه‌ها که از کاربردی‌ترین اطلاعات مدخلی است، برای تمام ۲۵ مورد ذکر شده است. شاید مهمتر از همه این موارد، فرهنگ وبستر برای ۲۱ مدخل از مجموع ۲۵ واژه مورد تحلیل، واژه‌های مترادف و متضاد آورده است و گاه از آنهم پا فراتر گذاشته و با کمی افراط، واژه‌هایی را ارائه می‌نماید که از نظر معنی و کاربرد با مدخل مورد نظر در ارتباط است. کاربرد واژه‌ها را بسیار کامل و دقیق ارائه نموده است.

یکی دیگر از فاکتورهای ارائه شده در اطلاعات مدخلی که در بالا اشاره شد، آوانگاری واژه‌ها است که از اصلی‌ترین اطلاعات اولیه و کاربردی مدخلی است. در فرهنگ دهخدا، از تلفظ واژه اطلاعات جزئی ارائه گردیده که در تعداد محدودی از واژه‌ها اتفاق افتاده است. به عبارت دیگر، آوانگاری در هر ۲۵ نمونه تا حدی ناقص، ضعیف و گاه سهل انگارانه ارائه شده است. همانطوری که در تحلیل واژه‌ها مشاهده شد، فرهنگ لغت دهخدا برای آوانگاری مدخل‌ها، فقط از رسم الخط مرسوم فارسی استفاده شده، در صورتیکه وبستر از علائم ویژه و برساخته خود بهره گرفته است. در این مورد، مشخصاً هر دو فرهنگ لغت این اطلاعات را ارائه نموده‌اند و این بدان معناست که هر دو فرهنگ به اهمیت این اطلاعات مدخلی واقفند. در فرهنگ لغت وبستر نیز آوانگاری هر واژه دقیق، اما نه بر اساس معیارهای بین‌المللی و رایج آن، بلکه بر اساس آوانگاری بسیار دقیق برساخته و ویژه خود ارائه شده است. این امر از ویژگی‌های منحصر به فرد فرهنگ لغت وبستر است و بدین دلیل است که فرهنگ وبستر آوانگاری واژه‌های انگلیسی زبان را با تلفظ امریکایی آنها ارائه نموده است. اما در فرهنگ دهخدا بیشتر به جای بحث آوانگاری، واژه‌ها حرف‌نگاری شده است؛ آنهم در برخی موارد. یعنی در این فرهنگ، هیچ واژه‌ای آوانگاری کامل و دقیق ندارد و در هر مورد، تنها به مشخص نمودن تلفظ یک یا چند حرف از کل واژه،

آنهم به صورت کاملاً ساده و بدون معیار بسنده شده است و در نهایت نشان از تفاوت بارز این دو فرهنگ لغت پر کاربرد دارد.

نتایج پژوهش حاکی از آن است که دو فرهنگ لغت دهخدا و وبستر توجه یکسانی به واژگان هم آوا - هم نویسه و چند معنا ندارند. به عنوان نمونه، در واژه‌های خوی و عود، از واژه‌های مورد بررسی در این پژوهش، مشاهده می‌شود که در فرهنگ دهخدا واژه‌های هم آوا-هم نویسه را به درستی تفکیک نشده است. به گونه‌ای که در این فرهنگ لغت، واژه‌های هم آوا - هم نویسه یا چند معنا، بدون اندیس یا شماره، تنها به دنبال هم آمده‌اند. به بیان دیگر در فرهنگ لغت دهخدا تفاوت چندانی میان واژه‌های هم آوا-هم نویسه، که اصولاً معانی مختلف و بی ارتباط با هم دارند و واژه‌های چند معنا قائل نشده است و این دو نوع مدخل متفاوت از هم تمیز داده نشده است که این موضوع قطعاً کاربران را دچار مشکل و سردرگمی می‌سازد. در صورتی که در فرهنگ وبستر که با اصول استاندارد فرهنگ نگاری بیشتر منطبق است، کلمات چند معنا غالباً در یک مدخل و ذیل واژه اصلی قرار گرفته‌اند. واژه‌های هم آوا-هم نویسه در این فرهنگ لغت، در مدخل‌های جداگانه‌ای ارائه شده‌اند. در وبستر، برای تفکیک معانی مدخل‌ها از روش دیگری پیروی شده است. به عنوان مثال در این فرهنگ عبارتهای فعلی و ترکیبات همراه با معانی ذکر شده‌اند. در این فرهنگ لغت، همانند دیگر فرهنگ‌های معتبر، معانی اصلی وجود دارد. با این تفاوت که معانی اصلی در وبستر با حروف بزرگ و به صورت معانماها درج شده‌اند بلکه با شماره نوشته شده‌اند و سپس زیر معانی، با حروف از یکدیگر منفک شده‌اند.

تحلیل‌ها نشان می‌دهد که شیوه نمایش مدخل‌های هم آوا-هم نویسه در هر یک از این دو فرهنگ متفاوت است. در فرهنگ وبستر، این واژه‌ها با اندیس شماره که قبل از واژه آمده است، تفکیک شده‌اند. ترتیب هم آوا-هم نویسه‌ها در فرهنگ وبستر نیز مانند معانی، معمولاً تاریخی است و هم آوا-هم نویسه‌ای که پیشتر از بقیه در انگلیسی به کار رفته، به عنوان اولین مدخل هم آوا-هم نویسه آمده است. در برخی موارد، هم آوا-هم نویسه دوم، به وسیله تغییر نقشی از هم آوا-هم نویسه اول اشتقاق یافته است. بنابراین، کاربرد هم آوا-هم نویسه اولیه قدیمی تر است.

فرهنگ مریام وبستر در عین تفاوت با دهخدا، اطلاعات نسبتاً دقیق‌تر، منظم‌تر و معیار نسبت به فرهنگ دهخدا در این رابطه ارائه داشته است. اما فرهنگ دهخدا، با همه محاسن ویژه‌ای که دارد و تا امروز هم مفصل‌ترین فرهنگ فارسی است، ایرادها و کمبودهای مدخلی بیشتری نسبت به فرهنگ لغت وبستر دارد. در فرهنگ دهخدا، به جز همه این کاستی‌ها، کمتر توجهی به نیازهای به روز کاربران شده است. در مجموع باید گفت این فرهنگ از مبحث آوانگاری تنها شمایی ضعیف و نادرست نشان می‌دهد. در حوزه نشانه گذاری، تنها به ارائه نشانه‌های اختصاری بسنده نموده است و تعریف نیز جزو موارد مهم محسوب نشده است. هویت دستوری در این فرهنگ غنی کمتر معیار است. از نظر تفکیک معانی و رده-بندی، چه از نظر تاریخی و چه از نظر موقعیت کاربردی آنها، ضعیف و ناکارآمد است. واژه‌های مترادف، متضاد و مرتبط برای این فرهنگ لغت به ندرت آمده است. هم آوا-هم نویسی و چند معنایی به صورت آشفتگی و بی‌نظم ارائه شده و از نشانه معیار برای درج آنها استفاده نشده است. در ارتباط با ارائه

اصول و ریشه و به خصوص اطلاعات تاریخی، اطلاعاتی وجود ندارد. اما در عین حال برای بیان کاربرد، از مثال‌ها و شواهد منظوم و منثور فراوانی با ذکر منبع (نام شاعر و نویسنده) استفاده شده است. سخن آخر اینکه وجه تشابه این دو فرهنگ لغت بیشتر در ترتیب جایگاه ارائه معانی و تفکیک معانی است. ملاک ارائه اولین معنی در هر دوی این دو فرهنگ لغت قدمت آنها است. اما با اندکی تفاوت ترتیب معانی در وبستر تاریخی است و اولین معنی مدخل، معنی‌ای است که ابتدا در انگلیسی به کار رفته و پیدایش معانی بعدی، اکثراً در ارتباط با اولین معنی است. در دهخدا نیز اولین معنی قدیمی‌ترین معنی واژه است. اما ارائه معانی بعدی ارتباطی با معنی قبلی خود ندارد و صرفاً بر اساس تاریخ پیدایش آنها درج شده است.

منابع

- کییفر، باربارا آن (۱۳۷۲). «پیکره زبانی در فرهنگ نگاری»، ترجمه حسن هاشمی میناباد، ادبستان فرهنگ و هنر، شماره ۴۵، صص ۷۳-۷۵.
- القاسمی، علی محمد (۱۹۹۱). «معیارهای تدوین، انتخاب، و ارزیابی فرهنگ‌های دوزبانه»، ترجمه حسن هاشمی میناباد، مجله کلک، شماره ۱۸ - ۱۹، صص ۷۰ - ۷۵.
- پیروز، محمدرضا (۱۳۷۱). اصول فرهنگ‌نگاری و مضامین آن برای فرهنگ‌نویسی، رساله دکتری تخصصی، دانشگاه شیراز.
- جعفری، زهرا (۱۳۹۲). «مروری بر مقوله نقد فرهنگ لغت و مبانی آن»، مجله فرهنگ نویسی، شماره ۵، چگنی، ابراهیم (۱۳۸۲). فرهنگ دائره‌المعارفی زبان و زبان‌ها، تهران: انتشارات دانشگاه لرستان.
- حسینی پور نوغانی، محمد (۱۳۹۲). فرهنگ نگاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام رضا مشهد.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۶). فرهنگ جامع زبان فارسی، پیکره در فرهنگ نویسی فارسی و پیکره زبانی رایانه، جلد اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رضایی، سیده نرگس (۱۳۸۸). «معرفی و نقد اصول فرهنگ نویسی»، نشریه علمی-پژوهشی ادب و زبان فارسی، شماره ۲۳، صص ۱۸۳-۲۰۲.
- زگوستا، لادیسلاو (۱۳۷۵). «طبقه بندی رده شناختی فرهنگ‌های ریشه شناسی و فرهنگ ریشه شناسی زبان آسی»، ترجمه حسن هاشمی میناباد، مجله فرهنگ، سال ۹، شماره ۱۷، ۲۲۱-۲۴۲.
- سلطانی، اکرم (۱۳۸۶). «بررسی شیوه‌های لغت‌نویسی در چند فرهنگ معتبر فارسی»، نشریه نامه فرهنگستان، دوره ۹، شماره ۲، (پیاپی ۳۴)، ۶۰-۷۰.
- شینزین یان (۱۹۹۱). «چگونگی تهیه و تألیف فرهنگ چینی به فارسی»، ترجمه گرجی ابراهیم زاده، ادبستان، شماره ۲۱، ص ۶۰.
- صبور، داریوش (۱۳۸۶). «فرهنگ و فرهنگ نویسی و تاثیر فرهنگ‌های معاصر در ادبیات و علوم»، پژوهشنامه ادب حماسی، دوره ۳، شماره ۴: ۱۵۳-۱۶۶

- فرهیدینیا، آرش (۱۳۸۶). «ضرورت لغتنامه نویسی تطبیقی»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۵.
- فلاح، مرتضی (۱۳۸۸). «جایگاه فرهنگ و زبان فارسی در شبه قاره هند»، نشریه مطالعات ملی، دوره ۱۰، شماره ۲ (۳۸).
- قانعی فرد، عرفان (۱۳۸۲) «چالش‌های فرهنگ نگاری در ایران»، نشریه مطالعات ترجمه، دوره ۱، شماره ۱: ۳۰-۴۲.
- نیازی، سیمین (۱۳۸۵). *دایره المعارف کتابداری و اطلاع رسانی*، جلد دوم، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- موسوی، سید ابراهیم (۱۳۸۴). «نگرشی کلی بر فرهنگنامه نویسی»، فصلنامه معارف عقلی، پیش شماره ۲، صص ۱۵۹-۱۸۰.
- Gouws, R. H. (2004). "State-of-Art Paper: Lexicology and Lexicography, Milestones in meta-lexicography", P. V. Sterkenburg (ed.) *Linguistics Today, Facing a Greater Challenge*, John Benjamin Publishing Company, Amsterdam/ Philadelphia, pp. 187-205.
- Hartmann, R. R. K. (ed.) (2003) *Lexicography: Critical Concepts*. London: Routledge.
- Hartmann, R. R. K. and J. Gregory (1998): *Dictionary of Lexicography*. London: Routledge.
- Jackson, H. (2002). *Lexicography: An Introduction*. London: Routledge.
- James, G. (1989). *Lexicographers and their Works*. Exeter: Exeter University Press.
- Landau, S. I. (1984). *Dictionaries: the art and Craft of Lexicography*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lucas, C. (2003). "The Role of Variation in Lexicography", *Sign Language Studies*, Vol. 3, No. 3, p. 322-340.
- Sinclair, J. (1984). "Lexicography as an Academic Subject", R. R. K. Hartman (ed.) *LEXeter' 83 proceedings*, Tübingen: *Max Niemeyer*, pp 3-12.